



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و پنجم - بهار ۱۳۹۷ - از صفحه ۵۲ تا ۷۲

مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه‌ی فردوسی، خمسه‌ی نظامی و مثنوی مولوی)*

حمید ایاز، سهیلا موسوی سیرجانی^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

نماد علامت، اشاره، کلمه، یا چیزی است که یک ویژگی چنان در آن بارز باشد که بتوان آن را نماینده‌ی آن ویژگی دانست و هدف از کاربرد آن، انتقال پیامی و رای مفهوم ظاهری خود است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی نوشته شده است و هدف آن بررسی تطبیقی مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه‌ی فردوسی، خمسه‌ی نظامی و مثنوی مولوی) است. ابتدا مفاهیم تمثیلی و نمادین این جانور در حیطه‌های حماسه، غنا و عرفان بیان می‌شود. سپس درصد تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین در دو یا هر سه اثر و درصد کاربرد مفاهیم نمادین مار در هر اثر تعیین می‌گردد. نتیجه‌ای که از این مقاله به دست آمده، این است که ۳۷/۵ درصد مفاهیم مار (فرومایگی، آزارسانی و پیچش) در هر سه اثر و ۳۷/۵ درصد (قدرتمندی، پاسبانی و تاریکی) در دو اثر مطابقت دارند؛ ۲۵ درصد مفاهیم نیز فقط در یکی از سه اثر به کار رفته‌اند. نیز ۱۲/۵ درصد مفاهیم در حیطه‌ی حماسی و ۲۵ درصد مفاهیم در حوزه‌ی عرفانی است. برای مار هیچ مفهومی در حوزه‌ی غنایی نیامده است. ۶۲/۵ درصد مفاهیم در دیگر حیطه‌ها می‌گنجند.

واژگان کلیدی: نماد، تمثیل، مار، فردوسی، نظامی، مولوی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

پست الکترونیک: takhtehsiyah_1@yahoo.com

پست الکترونیک نویسنده مسئول: mousavi_sirjani@yahoo.com

مقدمه

این جانور در زبان پهلوی **مار** و در سانسکریت به صورت **ماره** به کار رفته است. ماره‌ی سانسکریت به معنی میراننده و کشنده است، بنابراین با کلمه‌ی اوستائی «مثریا» به معنی زیانکار و تباه‌کننده یکی است. این واژه از مصدر «مر» اوستائی و پارسی باستان به معنی مردن است. (ر. ک: دهخدا، ذیل واژه‌ی مار) مار جانوری است که در افسانه‌های اغلب ملل، حرفی برای گفتن دارد. شاید بتوان وضعیت فیزیکی و حالت خاص این جانور را دلیل حضور آن در اسطوره‌ها دانست. این موجود خوش خط و خال، با دو مفهوم متضاد، در اسطوره‌های ملل نقش ایفا می‌کند. در برخی اسطوره‌ها نماد درمان‌بخشی قلمداد شده است و عده‌ای نیز آن را اهریمنی به حساب آورده‌اند.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و به گونه‌ی تطبیقی با هدف بررسی مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در شاهنامه، خمسه‌ی نظامی و مثنوی معنوی نوشته شده است و نشان می‌دهد که مار در هر یک از آثار مورد بررسی در چه مفاهیمی به کار رفته است؟ آیا بین مفهوم تمثیلی و نمادین مار در آثار مورد بررسی تطابق وجود دارد؟ کدام مفهوم مایه‌ی حماسی، کدام مایه‌ی غنایی و کدام مایه‌ی عرفانی دارد؟ آیا میان مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در آثار مورد بررسی با دیدگاه حاکم بر فرهنگ ایران باستان که در اوستا و متون پهلوی منعکس شده است تطابق وجود دارد یا خیر؟ برای به دست آوردن پاسخی علمی، نخست این آثار مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گرفته؛ آن‌گاه مفاهیم تمثیلی و نمادین نهفته در تمثیل‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌های موجود در این آثار برجسته شده؛ نیز مفاهیمی که دارای مایه‌های حماسی، غنایی و عرفانی هستند مشخص گردیده؛ سرانجام با رسم نمودار به مقایسه‌ی این مفاهیم پرداخته شده است.

در مورد نقش مار در اسطوره‌ها و فرهنگ ایرانی تحقیقاتی انجام شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان *ضحاک، مارگرگسان در اساطیر ایرانی*، اثر خسرو قلی‌زاده که در شماره‌ی یک، فصل‌نامه‌ی تخصصی پیک نور، تابستان ۸۹ چاپ شده است. این مقاله که به مقایسه‌ی ضحاک و اهریمن می‌پردازد، مار را به عنوان اولین و مهمترین کالبد اهریمن و ضحاک معرفی می‌کند. مقاله‌ی دیگر به نام *پری‌مار* نوشته‌ی احمد گلی و رامین صادقی‌نژاد که در شماره‌ی ۲۱۵ مجله‌ی

زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، بهار و تابستان ۸۹ به چاپ رسیده است. این مقاله به بازیابی یک اسطوره در ابیاتی از سنایی و خاقانی می‌پردازد. مار در اساطیر و ادبیات فارسی که فصل‌نامه‌ی بهارستان سخن در شماره‌ی ۱۷ خود، بهار و تابستان ۱۳۹۰ چاپ کرده است که در آن‌ها به جایگاه مار در کیش‌ها و آیین‌های مختلف می‌پردازد. اما مقاله‌ی حاضر به بررسی تطبیقی مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در شاهنامه، خمسه‌ی نظامی و مثنوی معنوی می‌پردازد و میزان دقیق بسامد نام مار و درصد تطابق مفاهیم تمثیلی و نمادین را در سه اثر مورد بررسی نشان می‌دهد و نیز حیطه‌های سه‌گانه‌ی مفاهیم (حماسی، غنایی و عرفانی) را مشخص می‌کند و سرانجام به تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در این آثار با نقش مار در اسطوره‌های ایرانی که در اوستا و متون پهلوی آمده است می‌پردازد.

مار متداول‌ترین نماد متعالی است که در رؤیایها ظاهر می‌شود. تصویر این جانور به عنوان نماد درمان همراه مدسین، ایزد پزشکی رُم دیده می‌شود و با گذشت زمان، نشانه‌ی حرفه‌ی پزشکی شده است. در اصل این نماد، مارِ درختی بدون زهر بوده که به دور عصای ایزد شفابخش پیچیده است. (ر. ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۲۳۲) مردمان خاور دور مار را بدان سبب که نیش می‌زند و کشنده است، نماد مرگ و نیستی می‌دانند و بدان دلیل که پوست می‌اندازد و زندگی جدیدی را شروع می‌کند، آن را نماد زندگی و رستاخیز به حساب می‌آورند. (ر. ک: کوپر، ۱۳۸۰: واژه‌ی مار) مصریان مارهای کفچه‌دار را نماد نگهبان دانسته‌اند؛ بدین سبب پیکر آن را برای محافظت از معابد بر بالای آن‌ها نصب کرده‌اند. (ر. ک: همان: ۴۶ - ۴۷) در آیین میتراپی، مار موجودی زیانکار و اهریمنی نیست و در نقش‌های به جا مانده همراه مهر دیده می‌شود. در تصویر گاوی که به وسیله‌ی مهر کشته می‌شود، مار در کنار گاو است و خون او را می‌لیسد تا بارور شود و به آبستنی برسد و مایه‌ی خیر و برکت و فزونی گردد. (ر. ک: واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۱۴) مار در دین یهود نماد عقل و خرد است و حوا را برای خوردن سیب یا گندم و سوسه می‌کند تا بعد از خوردن بداند که چگونه میوه‌ای است؛ به همین سبب آن میوه نیز نماد خرد قرار می‌گیرند. البته همین اسطوره در اسلام تغییراتی یافته و مار آن تبدیل به شیطان شده است. (ر. ک: حصوری، ۱۳۷۸: ۶-۴۵) در اندیشه‌های اسلامی مار حیوانی با دست و پا بوده؛ ولی از آن جایی که شیطان به هم‌دستی او وارد بهشت شده است، خدای او عذاب می‌کند و دست و

پا از او گرفته می‌شود و مجبور به خزیدن در روی زمین می‌گردد. (ر. ک: دادور، منصوری، ۱۳۸۵: ۲۶۶) در آیین زرتشتی، مار موجودی/هریمنی است و آن را نامقدس، پلید و شوم به حساب می‌آورند؛ به همین سبب کشتن آن را واجب می‌دانند؛ در بندهای آغازین فرگرد چهاردهم و نیدیداد در مورد مجازات کشنده‌ی سگ آبی آمده است:

«او باید ده‌هزار مار بر شکم خزنده را بکشد؛ او باید ده‌هزار مار سگ‌نمای را بکشد».

در آثار پهلوی در مورد تاختن اهریمن بر آفرینش آمده است که هنگامی که اهریمن به دنبال بوسه‌ی جهی از گیجی و بیهوشی بیرون می‌آید، با تمامی نیروهای اهریمنی بر آفریده‌های اهورایی می‌تازد؛ به همین سبب ابتدا به مقابله با روشنی می‌پردازد و تصمیم به ویران کردن آسمان می‌گیرد و مانند ماری، آسمانی را که زیر زمین قرار دارد، سوراخ می‌کند. (ر. ک: فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۲) مینوی خرد در مورد این که در آفرینش سام چه سودی نصیب آفریده‌ها شده است، می‌گوید: سام جانوران اهریمنی را که مایه‌ی عذاب مردم هستند، مثل مارشاخ‌دار و گرگ کبود را می‌کشد. (ر. ک: تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۵) و این گونه به مردم خدمت می‌کند.

مار خرفستری است که در آثار مورد بحث حضوری فعال دارد. در شاهنامه سی و هشت بار، در خمسه‌ی نظامی صد و پنجاه و یک بار و در مثنوی معنوی صد و چهل و شش بار آمده است تا بیانگر مفاهیم تمثیلی و نمادین زیر باشد:

۱. مفهوم نمادین حماسی / مار نماد قدرتمندی

نظامی از زبان شاپور، هنگام رفتن شیرین از عقب خسرو به لشکرگاه، خطاب به شیرین می‌گوید: کسی جرئت نمی‌کند به این جا آید؛ حتی قدرتمندترین افراد، وقتی به این جا می‌آیند، توانایی خود را از دست می‌دهند. تو چگونه به این جا آمده‌ای؟ وی برای بیان قدرتمندی، مار را در کنار شیر که هر دو نماد نیرومندی هستند می‌گذارد.

بدو گفت: ای پری‌پیکر چه مردی؟ پری گر نیستی این جا چه گردی؟

که شیر این جا رسد بی‌زور گردد و گر مار آید این جا مور گردد

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۴۱۵)

او مار را رودروی مور قرار می‌دهد تا بیانگر مفهوم قدرتمندی باشد. البته در بیت زیر می‌گوید: اگر تقدیر بر آن باشد که ضعیف و ناتوان بر قدرتمند پیروز گردد این اتفاق خواهد افتاد.

چو نیرو فرستی به تقدیر پاک به موری ز ماری برآری هلاک
(شرفنامه ۱۳۹۳: ۶۵)

مولوی نیز مار را با مفهوم قدرتمندی همراه می‌سازد و روزگار را ماری قدرتمند می‌داند و آدمیان ضعیف را موری ناتوان. او خطاب به فلک قدرتمند می‌گوید: مهربانی و ترحم پیشه کن. ای فلک از رحم حق آموز رحم بر در موران مزن چون مار زخم
(مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۲۲۱۳)

سراینده‌ی مثنوی معتقد است که شهوات و خواسته‌های نفسانی در آغاز در وجود آدمی کم‌توان و به سان موری ضعیف هستند؛ ولی چنان چه بستر برایشان فراهم گردد به ماری قدرتمند بدل خواهند شد.

زان که خوی بد نگشته است استوار مور شهوت شد ز عادت هم چو مار
مار شهوت را بکش در ابتلا ورنه اینک گشت مارت ازدها
لیک هر کس مور بیند مار خویش تو ز صاحب دل کن استفسار خویش
(همان: ۷۳ - ۳۴۷۱)

۲. مفاهیم نمادین غنایی / در حیطه‌ی غنایی برای مار مفهومی نمادین به کار گرفته نشده است.

۳. مفاهیم تمثیلی و نمادین عرفانی

۱. مار تمثیل فرومایگی و فرومایگان

در شاهنامه وقتی بیژن به نزد گیو می‌رود تا زره سیاوش که فرنگیس آن را به گیو داده است، از او بگیرد و به جنگ هومان تورانی رود، گیو بیژن را سیاه ماری می‌داند که در زمان

عدم حضور نهنگ (منظور خود گیو) می‌تواند عرض اندام کند؛ ولی آن زمان که نهنگ آمد، دیگر سیه‌مار (= بیژن) باید کنار رود. فردوسی بحث و جدل این پدر و پسر را این گونه بیان کرده است:

سیه مار چندان دمد روز جنگ که از ژرف دریا برآید نهنگ
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج: ۵: ۸۳)

کزآزی می‌گوید: هدف گیو از این کاربرد استعاری، نکوهش بیژن است که فرمان او را نبرده و علی‌رغم میل وی می‌خواهد به جنگ هومان برود. (ر. ک: کزآزی، ۱۳۸۴، ج: ۵: ۵۸۳)

آن هنگام که مار در شاهنامه در برابر طاووس قرار می‌گیرد، استعاره از شخصیت یا چیزی بی‌ارزش است. در رزم رستم و اسفندیار، وقتی پسر و برادر رستم (= فرامرز و زواره)، پسران اسفندیار را می‌کشند، اسفندیار رستم را مورد نکوهش قرار می‌دهد؛ ولی رستم از این ماجرا ابراز بی‌خبری و ناراحتی می‌کند و می‌گوید: من از این موضوع آگاه نبوده‌ام و اگر چنین باشد، آن دو را به تو می‌سپارم تا آنان را از پای درآوری؛ ولی اسفندیار پسران خود را طاووسانی باارزش می‌داند و پسر و برادر رستم را مارانی پست و فرومایه و بدین گونه بیان می‌کند که آن‌ها با هم قابل قیاس نیستند.

چنین گفت با رستم اسفندیار که بر کین طاووس نر خون مار،
بریزیم، ناخوب و ناخوش بود نه آیین شاهان سرکش بود
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج: ۶: ۱۹۱)

نظامی خرده‌گیران کلام خود را نکوهش می‌کند و وجود خود را به سان گنجی می‌داند که همواره ماران (عیب‌جویان و حسودان) بر گرد آن پرسه می‌زنند.

نه گنج است ای دل از ماران چه نالی که از ماران نباشد گنج خالی
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۵۰۹)

او در لیلی و مجنون، خطاب به نفس خود و برای پند دادن دیگران و نیز منع خود و دیگران از گرایش به بدی و سرکشی می‌گوید:

چون مار مکن به سرکشی میل کاین جا ز قفا همی رسد سیل
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۷۰)

نظامی به سبب پستی جایگاه مار در فرهنگ و اسطوره‌های ملل مختلف، آن را تمثیلی برای نفس می‌گیرد. در حکایت پادشاه کنیزک فروش که در هفت‌پیکر آمده است، وقتی شاه به کنیزی مهربان دل می‌بندد که تمام ویژگی‌های او نکوست، فقط تن به خفت و خیز نمی‌دهد، می‌پذیرد که او را به کنیزی برگزیند و بر خواسته‌ی نفس خود پا نهد. نظامی در این حکایت از نفس با لفظ مار یاد می‌کند.

در یک آرزو از او در بست کشت ماری وز اژدهایی رست
وان پری چهره زیر پرده‌ی شاه خدمت اهل پرده داشت نگاه ...
جز در خفت و خیز کان در بست هیچ خدمت رها نکرد از دست
(هفت‌پیکر، ۱۳۹۱: ۲۳۱)

مولوی نیز مار را در این مفهوم تمثیلی و نمادین به کار گرفته است. وی از اخلاق ناپسند و مذموم آدمیان با لفظ موش و مار یاد می‌کند. بی‌گمان دلیل این کاربرد، پستی این جانوران، در دیدگاه او و دیگر مردمان است. وی می‌گوید: اگر انسان با مفاهیم عالی قرآن آشنا باشد بهتر از کسی است که فقط قرآن را حفظ کرده است و چنان چه کسی فقط با ظاهر الفاظ آشنا باشد، بهتر از کسی است که از قرآن هیچ نمی‌داند و حال اگر کسی از قرآن هیچ نداند، بهتر از کسی است که درونش پر از پستی‌ها و اخلاق ناپسند باشد. وی از پستی مار و موش بهره می‌گیرد تا این صفات ناپسند و اخلاق نکوهیده را اراده کند.

گفت کوران خود صنایق‌اند پر از حروف مصحف و ذکر و نُذُر
باز صندوقی پر از قرآن به است زان که صندوقی بود خالی به دست
باز صندوقی که خالی شد ز بار به ز صندوقی که پر موش است و مار
(مثنوی معنوی، دفتر سوم: ۹۹-۱۳۹۷)

پیامبر در گفت‌وگویی که با زید بن حارثه دارد و مولوی آن را در دفتر اول مثنوی آورده

است، از بهشت و جوی‌های روان آن که با فرمان الهی در حکم آدمی است، سخن می‌گوید؛ درست به سان چشم که به هر طرف که بخواهیم حرکت می‌دهیم؛ خواه به سوی چیزهای پست و بی‌ارزش و خواه به سمت چیزهای ارزشمند؛ یعنی همان چیزهایی که برای عبرت گرفتن است. مولوی برای بیان بی‌ارزشی از مار بهره می‌گیرد و می‌گوید:

هم‌چو این دو چشمه‌ی چشم روان هست در حکم دل و فرمان جان
گر بخواهد رفت سوی زهر و مار ور بخواهد رفت سوی اعتبار

(همان، دفتر اول: ۶۳ - ۳۵۶۰)

وی مار را رودرروی ماهی قرار می‌دهد تا پستی و ناپاکی آن را بیان کند. در بیت‌های زیر نیز مار تمثیلی برای بدکرداران و آنانی است که درونی ناپاک دارند؛ البته چنان که در بیت آخر آمده است، اگر مردان خدا و ماهیان دریای حقیقت بخواهند می‌توانند ناپاکان را به راه آورند.

دایم اندر آب، کار ماهی است مار را با او کجا همراهی است؟
لیک در گُهِ مارهای پرفرن‌اند اندرین یم ماهی‌ها می‌کنند
مکرشان گر خلق را شیدا کند هم ز دریا تاسه‌شان رسوا کند
و اندرین یم ماهیان پرفرن‌اند مار را از سحر ماهی می‌کنند

(همان، دفتر سوم: ۹۸ - ۳۵۹۵)

زبان بیانگر درون آدمیان است. روح و جان آدمیان یا پاک و باارزش است یا پلید و پست. مولوی برای نشان دادن پلیدی نفس، آن را مار می‌داند.

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان
چون که بادی پرده را درهم کشید سر صحن خانه شد بر ما پدید
کاندر آن خانه گهر یا گندم است؟ گنج زر یا جمله مار و کژدم است؟

(همان، دفتر دوم: ۴۷ - ۸۴۵)

در دفتر دوم مثنوی حکایتی آمده است با عنوان *رنجاندن امیری، خفته‌ای را که مار در دهانش فرو رفته بود*. ابتدا خلاصه‌ای از بازگردانی حکایت می‌آوریم؛ آن گاه نمادهای آن را

وامی کاویم.

امیری خردمند بر اسب سوار بود و می‌تاخت. ناگهان متوجه ماری شد که به دهان خفته‌ای فرو می‌رفت. خواست مار را برماند؛ ولی فرصت نیافت و مار به دهان خفته خزید. اندیشید و فوراً به این نتیجه رسید که او را گیج سازد تا حالت تهوع به او دست دهد؛ به همین سبب چند ضربه‌ی گرز به او زد؛ به گونه‌ای که خفته بیدار شد و گیج و منگ شروع به دویدن کرد تا به زیر درختی رسید که سیب‌های گندیده زیر آن افتاده بود. آن سوار خردمند او را مجبور به خوردن تعداد زیادی سیب کرد به گونه‌ای که از خوردن آن‌ها حالت تهوع به او دست داد و هر آن چه خورده بود، همراه با ماری که به حلق او خزیده بود بیرون آورد. بعد از آن که حالش به سامان گشت، به دست و پای آن امیر عاقل افتاد و بسی سپاس‌گزاری کرد و گفت: کاش مرا زودتر از موضوع باخبر می‌کردی که در آن هنگام یاوه نمی‌گفتم.

گفت اگر من گفتمی رمزی از آن	زهره‌ی تو آب گشتی آن زمان
گر تو را من گفتمی اوصاف مار	ترس از جانست برآوردی دمار
مصطفی فرمود گر گویم به راست	شرح آن دشمن که در جان شماست
زهره‌های پردلان هم بر درد	نه رود ره نه غم کاری خورد
نه دلش را تاب ماند در نیاز	نه تنش را قوت روزه و نماز

(همان: ۱۹۱۳ - ۱۸۷۸)

مولوی در همین ابیات به واکاوی نمادهای این تمثیل می‌پردازد. آن سوارکار فهیم، تمثیل مرد خدا است. آن مار که به دهان خفته فرو می‌رود، تمثیل نفس اماره است که دشمن جان ماست و بی‌گمان آن خفته نیز نماد غافلان که اسیر نفس اماره هستند.

او باز در دفتر دوم، نفس را ماری زشت‌رو و سیاه معرفی می‌کند. صفات مختلفی در وجود آدمی است که روی هم رفته نفس اماره‌ی او را تشکیل می‌دهد. زشتی و بدی در ذات این صفات نهفته است. شهوت‌پرستی، مکر و حيله، قهر و غضب، جهل و نادانی، حرص، جاه‌طلبی و ... چه زشت‌چهره و نازیبا هستند؛ همین صفات مولوی را بر آن داشته تا نفس اماره را مار بخواند، ماری که در آغاز کرمی ناچیز بوده است. پس بر آدمیان است که هنگام چهره نمودن

این صفات در وجودشان، آن‌ها را از پای درآوردند و الا این مار به اژدها بدل خواهد شد.
اژدها گشته است آن مار سیاه آن که کرمی بود افتاده به راه
(همان، دفتر دوم: ۲۲۸۵)

و مردان خدا (نظیر حسام‌الدین چلبی) نفس مارگونه را در کنترل خود درآورده‌اند. مولوی
می‌گوید:

اژدها و مار اندر دست تو شد عصای جانِ موسی مستِ تو
(همان: ۲۲۸۶)

۲. مار نماد هم‌هویت‌شدگی با جهان

نیک می‌دانیم که مار نماد آسیب‌رسانی و گزندگی است و در تمام آثار مورد بررسی، بارها، با این مفهوم همراه شده است. مولوی از همین مفهوم بهره می‌گیرد تا این جانور را در معنی هم‌هویت‌شدگی با جهان و دل‌بستگی به تعلقات دنیایی به کار ببرد. در دفتر سوم مثنوی حکایت عقاب و مار و موزه‌ی پیامبر آمده است. در این جا، به خلاصه‌ای از آن بسنده می‌کنیم؛ آن‌گاه مفاهیم تمثیلی آن را واکاوی می‌نماییم. بر اساس آن حکایت به محض آن که پیامبر (ص) موزه‌ی خود را از پای درمی‌آورد تا وضو بسازد، عقابی آن را به متقار می‌گیرد و پرواز می‌کند.

موزه را اندر هوا برد او چو باد پس نگون کرد و از آن ماری فتاد
در فتاد از موزه یک مار سیاه زان عنایت شد عقابش نیک‌خواه
پس عقاب آن موزه را آورد باز گفت هین بستان و رو سوی نماز
(همان، دفتر سوم: ۴۴ - ۳۲۳۸)

در این حکایت موزه، تمثیل تعلقات دنیایی و عقاب، تمثیل حوادث و اتفاقات به ظاهر ناخوشایند است که در زندگی پیش می‌آید. بدین معنی که به ظاهر از دست دادن چیزهای دنیوی که دل‌بسته‌ی آن‌ها شده‌ایم، سخت است؛ غافل از این که هم‌هویت‌شدگی با چیزها چون ماری آسیب‌رسان و گزنده، به روح و جان ما ضرر می‌رساند و به صلاح زندگی معنوی و آن‌سری ما خواهد بود که

هم‌هویت شدن با چیزهای دنیوی از ما دور شود.

۴. مفاهیم تمثیلی و نمادین دیگر حیطه‌ها

۱. مار نماد گزندگی و آزارسانی

در شاهنامه، داستان ضحاک، از دو ماری سخن به میان می‌آید که بر کتف‌های او سر بر آورده‌اند. چنان که پیش‌تر آمد، در آیین زرتشتی مار موجودی اهریمنی و مظهر خوی شیطانی است و دو ماری که از کتف ضحاک روییده‌اند، نیز همین مفهوم را با خود همراه دارند؛ چرا که آن هنگام که ضحاک فریب ابلیس می‌خورد، خلق و خوی اهریمنی می‌یابد و این مارها بر دوش او ظاهر می‌شود:

دو مار سیاه از دو کتفش برُست غمی گشت و از هر سویی چاره جست

ضحاک دستور می‌دهد تا آن دو مار را ببرند؛ ولی باز مارها از دوش او سر می‌زنند و پزشکان نمی‌توانند اقدامی کنند؛ ابلیس بار دیگر در هیأت پزشکی ظاهر می‌گردد و خوراندن مغز سر آدمیان به مارها را برای تسکین درد کتف‌ها پیشنهاد می‌دهد و این‌گونه خوی درتدگی را در ضحاک تقویت می‌کند. (ر. ک: فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۷ - ۳۶)

البته برخی از پژوهندگان که نمی‌توانسته‌اند از پیش خود شخصی را با مارهای روییده بر دوش تصور کنند، نظر دیگری در مورد مارهای روییده بر دوش ضحاک دارند که ارزش اسطوره‌ای و افسانه‌ای داستان ضحاک را زیر سؤال می‌برد و فقط می‌تواند توجیه علمی زیبایی باشد؛ ولی با اصل داستان ضحاک سنخیتی ندارد. سلطانی گرد فرامرزی می‌گوید: «شاید مارهای دوش ضحاک، تصور و صورتی مبالغه‌آمیز از بیماری رشته باشد که به صورت انگلی از پوست تن آدمی بیرون می‌آید». (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۶: ۷۸)

فردوسی آسیب‌رسانی و کشندگی خنجری را که گشتاسب در سرزمین روم برای کشتن ازدها از اهرمن طلب می‌کند، چون دندان مار می‌داند:

بدو گفت: رو خنجری کن دراز ابا دسته؛ بالاش چون پنج باز
ز هر سوش، بر سان دندان مار سنانی بر او بسته، چون تیزخار
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۹)

نظامی نیز مار را نماد گزندرسانی می‌داند. بر اساس همین مفهوم، مار نه‌سر را استعاره از دنیا می‌گیرد تا سختی‌ها و درد و رنج‌هایی را که روزگار و دنیا برای آدمیان به وجود می‌آورد، منعکس نماید.

برون افکن بنه زین دار نه در مگر کایمن شوی زین مار نه سر
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۳۳۱)

مجنون در نامه‌ی خود به لیلی، او را گنجی بارزش می‌داند و عایدی خود را از این گنج، سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که مارگونه بر سر این گنج خفته است.

ای گنج ولسی به دست اغیار ز آن گنج به دست دوستان مار
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۲۱۰)

مولوی معتقد است بت‌هایی که مورد توجه و عنایت بت‌پرستان است، به دل و جان آنان آسیب می‌رساند. او آن بت‌ها را به سان مارانی می‌داند که با نیش خود جسم و تن مردمان را می‌گزند.

مادر بت‌ها بت نفس شماسست زان که آن بت مار و این بت اژدهاست
(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۷۷۲)

وی در دفتر اول مثنوی، *داستان شیر و نخچیران*، از زبان شیر خطاب به نخچیران، مردمان حيله‌گر و بدذات را چون ماری گزنده می‌داند که با عملکردهای حيله‌گرانه‌ی خود، سبب آسیب رساندن به او شده‌اند.

من هلاک فعل و مکر مردمم من گزیده‌ی زخم مار و کژدمم
(همان: ۹۰۵)

در حکایت نصیحت کردن زن مر شوی خود را که سخن افزون از قدم و مقام خود مگو،
 مار نماد آزاررسانی است و مولوی از زبان آن زن، عقل شویش را که سبب گرفتاری مردمان
 است، چون ماری گزندرسان می‌داند.

چون که عقل تو عقیله‌ی مردم است آن نه عقل است آن که مار و کژدم است

(همان: ۲۳۲۹)

۲. مار تمثیل به دور خود پیچیدن

ایرانیان زمانی که رستم، پولادوند تورانی را بر زمین می‌زند و شکست می‌دهد، با شادی و
 تیره‌زنان می‌گویند.

که پولادوند است بی‌جان شده بر آن خاک چون مار پیچان شده

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۷۶۸)

این شاعر حماسه‌سرا برای بیان بی‌تابی گودرز از کینه‌ای که نسبت به تورانیان به سبب
 کشتن فرزندانش به دل گرفته است، او را چون ماری می‌داند که به دور خود می‌پیچد.

کنون، تا به تنش اندرون جان بُود بر این کینه، چون مار پیچان بود

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۷۲)

نظامی نیز مار را با همین مفهوم به کار می‌گیرد. وی می‌گوید: هنگام نشستن شیرین به
 پادشاهی بر جای مهین بانو، شیرین به سبب دل‌تنگی، با کنیزکان خود به سوی خسرو رفت،
 شاید بتواند او را، دور از چشم مریم، دیدار کند؛ اما خسرو علی‌رغم باخبر شدن از آمدن
 معشوق، از ترس مریم، نمی‌تواند یار را دیدار کند و مثل مار از فکر او به دور خود می‌پیچد.

ملک دانست کامد یار نزدیک بدید امید را در کار نزدیک ...

نبودی یک زمان بی‌یاد دلدار و زآن اندیشه می‌پیچید چون مار

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۲۷۲)

این شاعر داستان‌سرا در توصیف بی‌قراری مجنون می‌گوید:

کآنک به فلان خرابه‌ی تنگ می‌پیچد هم‌چو مار بر سنگ
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۰۳)

نظامی در شرفنامه، شدت ناراحتی و به دور خود پیچیدن شاه زنگ، هنگام شنیدن پیغام اسکندر، مبنی بر تسلیم شدن زنگیان در مقابل او، چنین بیان می‌کند:
شه زنگ چون گوش کرد آن سخن بیچید بر خود چو مار کهن
(شرفنامه ۱۳۹۳: ۱۳۲)

مولوی نیز مار را با این مفهوم به کار می‌گیرد و در دفتر ششم در بیان قصه‌ی آن گنج‌نامه که پهلوی قبه‌ای، روی به قبله کن ...، وقتی خبر به پادشاه می‌رساند که فلان فقیر گنج‌نامه‌ای یافته است، مولوی از زبان فقیر از درد و رنجی که دیده و هم‌چون مار از شدت سختی‌ها، به خود پیچیده است سخن می‌گوید:

گفت تا این رقعہ را یابیده‌ام گنج نه و رنج بی‌حد دیده‌ام
خود نشد یک حبه از گنج آشکار لیک بیچیدم بسی من هم‌چو مار
(مثنوی معنوی، دفتر ششم: ۵۳ - ۱۹۵۲)

۳. نماد نگهبانی و پاسبانی

نظامی کلام خود را به سان طاووسی زیبا و جذاب می‌داند و خطاب به خود می‌گوید:
هم‌چنان که در بهشت نیز مار در کنار طاووس است، (اشاره به ورود شیطان به بهشت با یاری طاووس و مار) تو نیز باید در برابر بدذاتان و حسودان پاسبان شعر طاووس‌گونه‌ی خود باشی:
نه گنج است؟ ای دل از ماران چه نالی؟ که از ماران نباشد گنج خالی
چو طاووس بهشت آمد پدیدار به جای حلقه دربانی کند مار
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۵۰۹)

مجنون با شنیدن خبر مرگ لیلی او را گنجی با ارزش می‌داند که در دل زمین مخفی است و خود را، مارگونه، پاسبان آن گنج می‌داند:

هر گنج که آن درون غاریست بر دامن او نشسته ماریست
 من مار کز آشیان رنجم بر گور تو پاسبان گنجم
 (لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۲۸۳)

مولوی نیز به افسانه‌ی نگهبانی مار بر گنج اشاره می‌کند. وی آن گاه که از روح و جان آدمیان و از گنج خوبی‌ها و پاکی‌های آنان سخن می‌گوید، زبان را چون ماری می‌داند که نگهبان صفات باارزش و اخلاق طلائی و خدایی پاکان است.

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان ...
 کاندرا آن خانه گهر یا گندم است؟ گنج زر یا جمله مار و کژدم است؟
 یا در او گنج است و ماری بر کران؟ زان که نبود گنج زر بی پاسبان
 (مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۴۸ - ۸۴۵)

صاحب مثنوی در بیت زیر نیز مار را با مفهوم نگهبانی قرین می‌کند و از زبان موسی (ع) خطاب به مردان طریقت و آنان که با نفَس حیات بخش خود، جانی در وجود غافلان و ناآگاهان می‌بخشند می‌گوید: شما در برابر مشکلات و سختی‌ها چه حالی دارید؟ مولوی در این بیت، جان و روح این بزرگان را گنج می‌داند و درد و رنج آنان را آن ماری که نگهبان گنج است فرض می‌کند.

چونی ای عیسی عیسی دم ز رنج؟ که نبود اندر جهان بی مار، گنج
 (همان: ۱۸۶۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۴. مار نماد تاریکی و شب

وقتی هوشنگ، پادشاه پیشدادی، همراه با اطرافیان خود به کوه و بیابان می‌رود، متوجه ماری می‌شود؛ سنگی بزرگ برمی‌دارد تا این خرفستر موزی را له کند. سنگ را به سوی مار پرتاب می‌کند؛ ولی موفق به کشتن آن نمی‌شود؛ چون مار به سویی می‌جهد؛ اما بر اثر برخورد آن سنگ با سنگی دیگر، جرقه‌ای تولید می‌شود و بدین گونه، آتش را کشف می‌کند.
 «در این اسطوره ظاهراً هوشنگ، نماد آفریننده است و مار، نماد تاریکی و آشفته‌گی آغازین و

صخره‌ای که سنگ بر آن فرود می‌آید، تمثیلی است برای آسمان. لازم است ذکر شود که آسمان، (asmān) در اوستا به معنی سنگ است. ... با پرتاب سنگ بر سنگ، آتش، یعنی خورشید، پدید می‌آید و مار، یعنی تاریکی و آشفستگی، از میان برمی‌خیزد». (بهار، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

در متون پهلوی چنین آمده است که شب و تاریکی ساخته‌ی اهریمن است؛ از سوی دیگر مار نیز جانوری اهریمنی است (ر. ک: دادگی، ۱۳۸۵: ۵۲ و ۹۹)؛ شاید به همین سبب نظامی در ابیاتی از خمسه، مار را در معنی شب به کار می‌گیرد تا تاریکی و سیاهی آن را منعکس سازد:

چه جای شب؟ سیه‌ماری است گویی چو زنگی آدمی خواری است گویی
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۳۵۹)

چون مار سیاه، مهره برچید ضحاک سپیده دم بخندید
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

۵. تمثیل قانع بودن

نظامی در بی‌توجهی خود به دنیا گوید:

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی پست جوین را توشه کرده
چو ماری بر سر گنجی نشسته ز شب تا شب به قرصی روزه بسته
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

پدر مجنون او را نهیب می‌زند که غم دنیا نخور و در جهان خوش باش. به سان ماری نباش که بر روی گنجی خوابیده؛ ولی به خاک خوردن بسنده می‌کند.

خوش خور که گل جهان‌فروزی چون مار مباحش خاک‌روزی
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۸۱)

بررسی تطبیقی مفاهیم تمثیلی و نمادین مار در ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی				
حیطه‌ی مفاهیم	مفاهیم تمثیلی و نمادین	شاهنامه	خمسه	مثنوی
مفاهیم حماسی	نماد قدرتمندی		*	*
مفاهیم غنایی				
مفاهیم عرفانی	۱. نماد فرومایگی و فرومایگان	*	*	*
	۲. هم‌هویت‌شدگی با جهان			*
مفاهیم دیگر حیطه‌ها	۱. نماد گذرندگی و آزاررسانی	*	*	*
	۲. نماد به دور خود پیچیدن	*	*	*
	۳. نگهبانی و پاسبانی	*	*	*
	۴. نماد تاریکی و شب	*	*	*
	۵. قانع بودن	*	*	*

جدول آماری بسامد نام و مفاهیم نمادین مار در آثار مورد بررسی									
جانور	بسامد نام جانور در سه اثر	تعداد کل مفاهیم نمادین مار	تعداد مفاهیم مشترک در سه اثر	تعداد مفاهیم مشترک در دو اثر	تعداد مفاهیم فقط در یک اثر	تعداد مفاهیم دارای حماسی	تعداد مفاهیم دارای غنایی	تعداد مفاهیم دارای عرفانی	تعداد مفاهیم نمادین دیگر حیطه‌ها
مار	۳۳۵	۸	۳	۳	۲	۱	-	۲	۵

با نگاهی به مطالب بالا و جدول‌های بررسی مفاهیم تمثیلی و نمادین تطبیقی مار در ادبیات

حماسی، غنایی و عرفانی به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. نام مار، در دو اثر از آثار مورد بررسی بسامدی بالا و نزدیک به هم دارد و در یکی متفاوت؛ در

شاهنامه سی و هشت بار، در خمسه‌ی نظامی صد و پنجاه و یک بار و در مثنوی معنوی صد و چهل

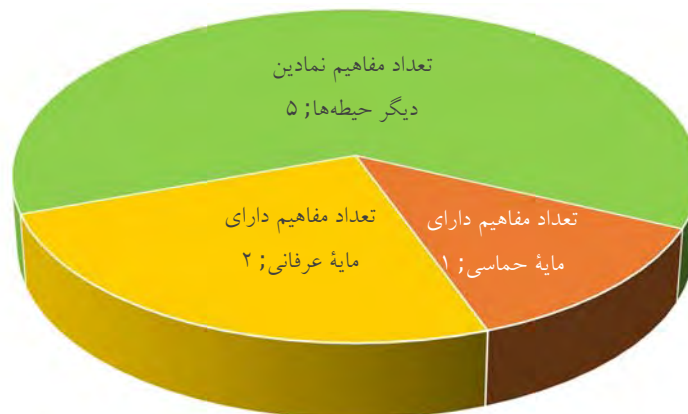
و شش بار آمده است.

۲. از هشت مفهوم نمادین که در آثار مورد بحث برای مار به کار رفته است، بین سه مفهوم از مفاهیم در هر سه اثر از آثار مورد بررسی (۳۷/۵ درصد) و بین سه مفهوم در دو اثر مطابقت وجود دارد (۳۷/۵ درصد) و دو مفهوم از مفاهیم نمادین نیز فقط در یکی از آثار به کار رفته است (۲۵ درصد).



۳. نه تنها بسامد نام مار در خمسه‌ی نظامی بالاتر از دیگر آثار است، بلکه تعداد مفاهیم تمثیلی و نمادین این جانور، نیز، در این اثر بیش‌تر است؛ یعنی در خمسه هفت مفهوم از هشت مفهوم تمثیلی و نمادین به کار رفته است (۸۸/۸۸ درصد)؛ اما در مثنوی، شش مفهوم نمادین (۷۵ درصد) و در شاهنامه چهار مفهوم (۵۰ درصد) برای این خزنده آمده است.

۴. یک مفهوم از مفاهیم به کار گرفته شده برای مار جزء مفاهیم حماسی و دو مفهوم جزء مفاهیم عرفانی است. هیچ مفهومی در حیطة‌ی غنایی نیست. نیز پنج مفهوم در دیگر حیطة‌ها - غیر از حماسی، غنایی و عرفانی - می‌گنجند.



۵. اگر با نگاهی کلی و وسیع به درجه‌بندی ارزشی مفاهیم پردازیم، از هشت مفهوم تمثیلی و نمادین برای این خزنده، یک مفهوم (قدرتمندی)، جزء مفاهیم نکو و شش مفهوم (فرومایگی و فرومایگان، هم‌هویت‌شدگی با جهان، زندگی و آزارسانی، به دور خود پیچیدن، نگهبانی و پاسبانی و تاریکی و شب) در حیطه‌ی مفاهیم نکوهیده به حساب می‌آید. نظامی مفهوم قانع بودن را، در خسرو و شیرین به صورت نکو و در لیلی و مجنون به صورت نکوهیده به کار می‌گیرد.

۶. بین جایگاه مار در فرهنگ ایران باستان (اهریمنی بودن) که در اوستا و متون پهلوی منعکس شده است، با مفاهیم نمادین این جانور در آثار مورد بررسی (گذرگی و آزارسانی و تاریکی) تطابق کامل وجود دارد. مولوی علاوه بر کاربرد یکی از این دو مفهوم، از اهریمنی بودن این خرفستر در دیدگاه مردمان باستان بهره می‌گیرد و مار را در مفهوم نمادین فرومایگی و فرومایگان و نفس اماره به کار می‌برد.

منابع و مأخذ

۱. ایاز، حمید و طحان، احمد. ۱۳۹۵. «خرفستران در اندیشه‌ی ایرانیان بر اساس اوستا، متون پهلوی و شاهنامه فردوسی»: مجله‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. شماره‌ی ۴۴.
۲. بهار، مهرداد. ۱۳۷۳. جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
۳. تفضلی، احمد. ۱۳۵۴. مینوی خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۴. حصوری، علی. ۱۳۸۷. **ضحاک**. تهران: نشر چشمه.
۵. دادگی، فرنیغ. ۱۳۸۵. **بندھش**. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
۶. دادور، ابوالقاسم - منصور، الهام. ۱۳۸۵. **درآمدی بر اسطوره‌های ایران و هند**. تهران: دانشگاه الزهراء.
۷. دوستخواه، جلیل. ۱۳۸۵. **اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان**. تهران: مروارید.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. **لغت‌نامه (لوح فشرده)**. تهران: دانشگاه تهران.
۹. زمانی، کریم. ۱۳۸۷. **شرح جامع مثنوی معنوی**. ج اول تا ششم. تهران: اطلاعات.
۱۰. سلطانی‌گرد فرامرزی، علی. ۱۳۸۶. **رمزهایی از اساطیر ایران در شاه‌نامه**. تهران: مبتکران.
۱۱. کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۵. **نامه‌ی باستان (جلد یک تا نه)**. تهران: سمت.
۱۲. کوپر، جی سی. ۱۳۸۰. **فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی**. ترجمه‌ی ملیحه کرباسیان. تهران: نشر فرشاد.
۱۳. گوستاو یونگ، کارل با ماری فرانتس و ۱۳۸۳. **انسان و سمبل‌هایش**. ترجمه‌ی محمود سلطانیه. تهران: جامی.
۱۴. معین، محمد. ۱۳۷۱. **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۷۱. **مثنوی معنوی**. تصحیح نیکلسون. تهران: پژوهش
۱۶. نظامی گنجه‌ای. ۱۳۹۱. **اقبال‌نامه**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۱۷. _____ ۱۳۹۱. **لیلی و مجنون**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۱۸. _____ ۱۳۹۱. **مخزن الاسرار**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۱۹. _____ ۱۳۹۱. **هفت‌پیکر**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۲۰. _____ ۱۳۹۲. **خسرو و شیرین**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۲۱. _____ ۱۳۹۳. **شرفنامه**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۲۲. واحد دوست، مهوش. ۱۳۷۹. **نهادینه‌های اساطیری در شاه‌نامه‌ی فردوسی**. تهران: سروش.



**Allegorical and Symbolic Concepts of Snake in Epic,
Lyric, and Gnostic Works (On the Basis of The Shah-
Nameh by Ferdowsi, The Khamseh by Nizami, and
The Masnavi by Molavi)**

Hamid Ayaz¹, Soheila Mousavi Sirjani²

Ph. D Student of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Associate Professor of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

Symbol is a sign, point, word, or something which has such a clear and bright feature that it can represent that property. The aim of using symbol is that a message be sent beyond its outward meaning. In this study, we investigate symbolic concepts of snake in epic, lyric, and gnostic works (on the basis of The Shah-Nameh by Ferdowsi, The Khamseh by Nizami, and The Masnavi by Molavi) comparatively and according to the library method and descriptive-analytic method. At first, symbolic concepts of this creature in epic, lyric, and gnostic domain will be expressed. Then, we will determine the percentage of collation of the symbolic concepts in two or all three works and percentage of usage of snake symbolic concept in each work. The outcome of this article is this point that 37.5 percent of this creature's concepts (baseness, hurtfulness and twisting) in all three works and 37.5 percent (strength, guarding and darkness) in two of them are conformed; 25 percent of the concepts are used only in one of them. In addition, 12.5 percent of concepts are in epic domain, and 25 percent are in gnostic one. There is no concepts in lyric domain for snake. 62.5 percent of concepts are in other domains (besides epic, lyric, and gnostic).

Key Words: symbol, allegory, snake, Ferdowsi, Nizami, Molavi